

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایات حرمت تکسب به خمر

بحث در روایاتی است که می خواهیم از این روایات استفاده کنیم که تکسب به خمر حرام است و معامله ای که روی خمر واقع می شود، معامله باطلی است . در جلد 17 وسایل الشیعه ، باب 55 از ابواب ما یکتسب به ، دیروز يك روایت خواندیم.

روایت دوم

روایت دیگر ، روایت سوم این باب است . - این نکته را قبلاً عرض کردیم ، باز تکرار می کنیم ؛ در حدیث اول می گوید محمد بن یعقوب ، که محمد یعقوب همان مرحوم کلینی است . در حدیث دوم می گوید و عن الحسين بن محمد ، یعنی این «و» عطف به محمد بن یعقوب است ، یعنی محمد بن یعقوب عن الحسين بن محمد . در حدیث سوم می گوید و عن عدة من اصحابنا ، یعنی محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا ، که در رجال، از این «عدة من اصحابنا» تعبیر می کنند به «عده کافی». محمد بن یعقوب کلینی هر جا در کافی می گوید عن عدة من اصحابنا ، این اشخاصش معین و مشخص است و مورد ثقة و مورد اعتماد است.

و اما روایت: عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن علوان - حسين بن علوان - محل بحث است ، از يك عبارتی از مرحوم نجاشی ، توثیق او استفاده می شود. اما متأخرین از رجالیین، توثیقی را برای حسین بن علوان قایل نیستند اینها دوتا برادر هستند یکی حسن بن علوان و دیگری حسین بن علوان ، می گویند آن که موثق است حسن بن علوان است . البته در جلسه گذشته ما عرض کردیم که چون این روایات به حد تواتر یا به حد استفاضه رسیده است لذا نیازی به بحث سندی در این روایات نداریم - عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آبائه(ع) قال: «لعن رسول الله(ص) الخمر - پیامبر خمر را لعن کردند - و عاصرها - کسی که فشارنده انگور هست - و معتصرها - معتصر یعنی کسی که آن فشرده شده را می گیرد - و بائعها و مشتريها و ساقیها - کسیکه درخت انگور را آب می دهد برای اینکه بعد از او خمر درست کند - و آكل ثمنها - کسیکه ثمن او را می خورد - و شاربها و حاملها - کسیکه این خمر را حمل می کند - و المحمولة اليه - کسیکه این خمر بسوی او حمل می شود». همه این ده گروه را پیامبر مورد لعن قرار داده است.

بیان استدلال به روایت

حالا ما چگونه از روایت استفاده کنیم که تکسب به خمر حرام و باطل است؟ از کلمه «لعن» حرمت تکلیفی استفاده می شود. اگر يك فعلی حرام نباشد این حرمت تکلیفی ندارد. «لعن» بلا اشکال ظهور در حرمت تکلیفیه دارد. اما از کجای روایت استفاده کنیم که اگر کسی معامله ای روی خمر انجام داد این معامله اش باطل است؟ از «و آکل ثمنها» یعنی کسی که بخاطر اکل ثمن خمر ملعون است، معلوم میشود معامله اش باطل است، و ثمن را مالک نشده است و دارد این ثمن را استفاده می کند و در آن تصرف می کند.

روایت سوم

در همین باب روایات دیگری هم وجود دارد؛ یکی از آنها روایت هفتم است. آنجا می فرماید: و عنه - «عنه» می خورد به محمد بن الحسن که در حدیث قبل است، - عن النضر بن - بن سوید - عن القاسم بن سلیمان، که قاسم بن سلیمان هم توثیق نشده است، فقط در کتاب رجالی آمده است قاسم بن سلیمان له کتاب، اما توثیقش نکرده اند عن جراح المدائنی «قال، قال: ابو عبدالله(ع) من اكل السحت ثمن الخمر - از مصادیق اکل حرام ثمن خمر است - و نهی عن ثمن الكلب». این روایاتی است که ملاحظه فرمودید.

نتیجه بررسی آیات و روایات

پس نتیجه گرفتیم که از آیات شریفه قرآن (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) نتوانستیم استفاده کنیم که تکسب به خمر باطل و حرام است. یعنی تکسب به خمر را نه بنحو حکم تکلیفی و نه حکم وضعی نتوانستیم از آیات قرآن استفاده کنیم. اما از این روایات که به حد تواتر، یا به تعبیر امام(رضوان الله تعالی علیه) به حد استفاضه رسیده است به خوبی این مدعا استفاده می شود. روی همین حساب است که ما وقتی به کلمات فقها مراجعه می کنیم شیخ طوسی در کتاب خلاف، نهایه، مبسوط و مرحوم علامه در کتاب تذکره، و مرحوم سلار در کتاب مراسم، و محقق در کتاب شرایع، و باز علامه در کتاب قواعد و تمام فقهای امامیه بیع خمر و تکسب به خمر را حرام و باطل می دانند.

تذکر یک نکته

باز این نکته را استفاده کنیم که بحث در خصوص بیع خمر هم نیست، اصلاً تکسب به خمر است، یعنی اگر کسی در مقابل خمر پولی را بگیرد ولو بخواهد هبه معوضه انجام دهد و بگوید من این خمر را به تو هبه می کنم به شرط این که تو هزار تومان هم به من هبه کنی، این تعبیر آکل ثمن بر او صدق می کند، ثمن در اصطلاح فقهی ظهور در همان ثمن در مقابل مثن در باب بیع دارد، اما ثمن در روایات یعنی مطلق العوض، یعنی اگر کسی در مقابل خمر عوضی را بگیرد.

این نکته را که عرض می کنم برای این است که در فتاوی بعضی از فقها گفته اند بیعش حرام است اما اگر يك خمری در اختیار شماست، حال شما بگویید من پولی میگیرم که از این رفع ید کنم اشکالی ندارد. ما باشیم و این روایات، مخصوصاً این تعبیر «آکل ثمن»، استفاده می شود که مطلق تکسب به خمر و عوضی که انسان در مقابل خمر بگیرد، به بیع یا هبه معوضه باشد یا برای این که انسان از او در مقابل حقی که من الان دارم رفع ید کند، تمام اینها باطل و حرام است. پس از روایات

استفاده می کنیم که مطلق عوض در مقابل گرفتن خمر حرام است و همه فقها هم فتوا داده اند.

بررسی نظر فقهاء عامه

فقهای مذاهب اربعه عامه هم تماماً ، همین نظریه را دارند ، فقط يك نظری را ابو حنیفه دارد که آن هم شدیداً مورد مناقشه علمای سایر مذاهبشان قرار گرفته است. ابو حنیفه گفته است که تواند اگر مسلمان يك خمری در اختیار دارد می تواند يك ذمی را وکیل کند که ذمی برای ذمی بفروشد – چون بعداً می گوئیم و از ادله هم استفاده می شود که اگر ذمی به ذمی خمر فروخت مانعی ندارد.

الان اگر يك كافر مسیحی به شما يك پولی را هبه کند ، یقین هم دارید که این پول در مقابل خمری است که فروخته ، شما می توانید این پول را بگیری یا نه؟ می توانید بگیری، برای این که طبق مذهب خودشان این معامله صحیح و حلال است و مالک ثمن شده است. الان شما يك خانه ای را به این ذمی فروختید ، پولی را که این ذمی در مقابلش می دهد از پولی است که در مقابل خمر گرفته است ، همه فقهاء می گویند که مانعی ندارد – که ما بعداً بطلان این قول ابي حنیفه را خواهیم گفت .

مراد از خمر در لغت

بعد از این که ما حکم را از نظر مدارك اثبات کردیم، چند مطلب باید بحث شود . اولین مطلب این است که خمر چیست؟ آیا خصوص «ما يتخذ من العنب» خمر است آن که فقط از انگور گرفته می شود خمر است یا «ما يتخذ من الزبيب» و نیز «ما يتخذ من التمر» هم همینطور است ؟ این جا ما وقتی به لغت مراجعه می کنیم لغت برای خمر يك معنای عامی کرده است . از مجموع کتب لغویین استفاده می کنیم که مطلق آن چیزی که عقل را زایل می کند و يك ستی می شود برای عقل «خمر» است، حالا از هرچه که گرفته شده باشد.

در کتاب تاج العروس می گوید: الخمر ما أسكر – خمر آنی است که مسکر و مست کننده است – من عصير العنب خاصة – از عصير عنب باشد – او عام – یا عنب یا غیر عنب باشد، آن وقت عام را خود صاحب تاج العروس معنا کرده – ای ما أسكر من عصير كل شيء – عصير ، فشرده و آب هر چیزی (عنب ، تمر ، زبيب باشد)، هر چیزی که مسکر است عنوان خمر را دارد . یعنی خود لغوی ها معنای عام می کردند. وقتی به کتاب مصباح المنیر فیومی مراجعه می کنیم آنجا می گوید: «الخمر اسم لكل مسكر خامر العقل» خمر هر مسکری است که عقل را بپوشاند، «خامر» یعنی روی عقل انسان پوشیده شود و دیگر از عقل نتواند استفاده کند و کارهای عقل انجام بدهد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می گوید: «اصل الخمر ستر الشيء و يقال لما يستر به خمار» به چیزی که به وسیله او ستر می شود خمار می گویند ، خمار آن چیزی که زنها با آن صورتشان را می پوشانند، به آن هم خمار می گویند ، «خمرهن» که جمع خمار است. «و الخمر سميت لكونها خامرة للعقل – چون خامر عقل است – و هو عند بعض الناس اسم لكل مسكر – راغب می گوید بعضی ها خمر را اسم برای هر مسکری می دانند – و عند بعضهم اسم للمتخذ من العنب و التمر – بعضیها گفته اند فقط آن که از عنب و تمر گرفته می شود – لما روی عنه(ص) الخمر من هاتين شجرتين النخل و العنب» مشاهده می کنید که اکثر لغوی ها همین معنای عام را برای خمر قایل هستند، که خمر خصوص «ما يتخذ من العنب» نیست.

مراد از خمر در روایات

اگر ما فرض کنیم که در لغت ، خمر برای خصوص ما **یتخذ من العنب** است ، ما روایاتی که در همین باب خمر داریم ، این روایات يك توسعه ای دارد. این روایات در کتاب اطعمه و اشربه وسایل الشیعه ، باب 19 از ابواب اشربه محرمه است. اولین روایت : صحیحہ علی بن یقطين عن ابي الحسن(ع) **«قال: ان الله عز و جل لم يحرم الخمر لاسمها و لكن حرما لعاقبتها فما كان عاقبته عاقبه الخمر فهو خمر»** این روایت، روایت صحیحہ است. امام(ع) می فرماید خداوند خمر را برای اسمش که خمر است حرام نکرده است ، بلکه برای خاصیتش و عاقبتش حرام کرده است ، **فما كان عاقبته عاقبته فهو خمر** ، یعنی اگر ما **یتخذ من التمر** یا **ما یتخذ من الزبيب** یا **ما یتخذ من العسل** هم مسکر شد یا اگر الان از مواد شیمیایی يك چیزی درست کنند ولی بالفعل مسکر شد ، اینها همه عنوان خمر را دارد.

يك روایت دیگری باز علی بن یقطين دارد که حدیث دوم باب است **«ان الله عز و جل لم يحرم الخمر لاسمها و لكن حرما لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو حرام»**.

روایت دیگر – که این روایت در ابواب اطعمه و اشربه نیست – در کتاب الطهارة وسایل الشیعه ، ابواب ماء المضاف ، باب دوم ، حدیث دوم ، روایت کلبي معروف است:

«انه سأل ابا عبدالله(ع) عن النبيﷺ فقال : حلال . فقال : انا ننبتة فنطرح ما فيه العكر و ما سوى ذلك . فقال : شه ، شه ، تلك الخمرة المنتنة» نبیذ ما **یتخذ من التمر** است آنچه که از خرما گرفته می شود و مسکر است عرب به آن نبیذ می گوید، کلبي از امام صادق(ع) سوال کرده است که آیا می توانیم نبیذ را بخوریم یا نه؟ حلال است یا نه؟ بعد برای امام توضیح می دهد می گوید **«انا ننبتة»** ما او را پهن می کنیم ، و **«فنطرح فيه العكر»** عكر، بمعنای تفاله است، می گوید ما نبیذ را پهن می کنیم و می گذارند می ماند تا این تفاله هایش را می گیرند ، بعد مایعی که از آن می ماند به آن نبیذ می گویند که ما **یتخذ من التمر** است . فقال شه شه، این کنایه از زشتی است ، یعنی کار زشتی است که باید ترك کنید – کلمه «شه، شه» هم کنایه از زشتی است و هم وقتی که می خواهند به کسی بگویند این کار را نکن ، درست نیست و او را بترسانند برای این که اجتناب کنند عرب می گوید **«شه، شه»** – **«تلك الخمرة»** شاهد سر همین است که ما **یتخذ من النبيذ** را هم امام(ع) فرموده عنوان خمر دارد **«تلك الخمرة المنتنة»**.

روایت دیگر ، صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج، در همان باب اطعمه و اشربه، ابواب اشربه محرمه ، باب اول ، حدیث اول، که این روایت به طور واضح گویای مطلب است روایت هم صحیحہ است ، عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق(ع) که امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل می کند **«الخمر من خمسه»** – خمر از پنج چیز است – **العصير من الكرم و النقيع من الزبيب** – آب کشمش را عرب ، نقيع می گوید – **و البتع من العسل** – آن مایع مسکری که از عسل گرفته می شود به آن بتع میگویند – **و المزر من الشعير** – آن آب مسکری که از جو گرفته می شود، می شود آجو که عرب به آن می گوید **و النبيذ من التمر** آن که از خرما گرفته می شود به آن نبیذ می گویند، عرب بخاطر توسعه ای که در لغتش وجود دارد آن را که از تمر گرفته میشود يك اسم برایش گذاشته است، برای آن که از عسل گرفته میشود يك اسم، و آن که از زبيب گرفته می شود يك اسم ، ولی پیامبر(ص) فرموده تمام اینها خمر است ، فرموده: **«الخمر من خمسه»** از این پنج تا است.

روایت دیگر ، در همین ابواب اشربه محرمه باب 27 موثقه و شاء است . آنجا دارد : **كتبت الى الرضا(ع) اسأله عن الفقاع** – آن آبی که از جو گرفته می شود، حضرت فرمود: – حرام – فرمود هم حرام است **«و هو خمر»** که شاهد ما این ادامه روایت است . يك وقت می فرمود که فقاع هم حرام است و یکی از محرمات است آب جو هم یکی از محرمات است . اما دنباله اش تصریح فرموده است **«و هو خمر»**.

تذکر چند نکته

این نکته قابل دقت است که این «و هو خمر» اشاره دارد به همان خمری که در قرآن آمده است . یعنی ائمه(ع) یا پیامبر(ص) که می فرماید «الخمر» این الف و لامش، الف و لام عهد است یعنی همان خمری که خداوند حرام کرده است ، یا «و هو خمر» یعنی همان خمری که در قرآن محرم واقع شده است . یعنی در مقام بیان مقصود خداوند از کلمه خمر در خود آیه شریفه هستند. نه این که حالا فرض کنید خمر در آیه شریفه مخصوص باشد بما یتخذ من العنب .

این نکته را هم عرض کنیم که درست است که غالباً از عنب می گرفتند، اصلاً در زمان نزول خود آیه شریف «انما الخمر...» غالب مردم و کفاری که در زمان پیامبر بودند خمر را از عنب می گرفتند در موارد اندک از زبیب یا از تمر می گرفتند، ولی نکته این است که ما نمی توانیم الفاظ را و مورد غالب بر مورد متعارف حمل کنیم . و بگویم چون غالب اینطور است پس مقصود همین است. - جزوه ای که ما سال گذشته نوشتیم راجع به مسأله رویت هلال، آنجا من يك بحث مفصلی هم صنایع را مطرح کردیم، هم از جهت ، فتاوی بزرگانی مانند صاحب جواهر و دیگران، ما در فقه نمی توانیم بگویم که شارع اگر فرمود خمر ، یعنی آنچه که متعارف بین مردم است بلکه، غیر متعارف را هم شامل می شود، اصلاً وقتی در باب الفاظ اطلاق را به میدان می آوریم یعنی «ما یطلق علیه الخمر» می خواهد متعارف باشد می خواهد متعارف نباشد. وقتی شارع می گوید أکرم العالم یعنی من یطلق علیه العالم، می خواهد جزو علمای متعارف باشد ، می خواهد نباشد. اطلاق ، این اقتضا را دارد.

حالا اینجا می خواهم این را عرض کنم که اگر از نظر لغوی، یا از باب انصراف به مورد متعارف، کسی بخواهد مفهوم لغوی را محدود به «ما یتخذ من العنب» کند، اما با وجود این روایات فراوانی که ما داریم خمر توسعه دارد و تمام اینها عنوان خمر را دارد. این مطلب اول در اینجا تمام. پس تا اینجا مطلب اول مفهوم خمر یعنی آنچه که متعلق حرمت است برای ما روشن شد ، ما وقتی میگوییم خمر حرام است وقتی می گوئیم تکسب به خمر حرام است مقصود از خمر روشن شد.

بیع خمر برای غیر اسکار

مطلب دوم این است که آیا فروش خمر برای مقاصد دیگر غیر از اسکار هم حرام است یا نه؟ اگر کسی خمری دارد ، این خمر را به دیگری بفروشد تا دیگری بخواهد این را بعنوان تخلیل و خل سرکه از او استفاده کند ، نمکی به او بزند ، يك فعل و انفعالاتی در آن انجام دهد ، تا سرکه شود. آیا این ادله و روایاتی که ما تا اینجا خواندیم - لعن پیامبر خمر را عاصر خمر را ، شارب خمر را، بایع خمر را - شامل این موردی که فروشنده بفروشد بقصد این که او بعنوان سرکه استفاده کند، یا امروزه گاهی اوقات در بعضی از استفتائات وجود دارد که گاهی اوقات، طبیب می گوید معالجه این مریض منحصر است به این که مقداری خمر استفاده کند، در فرضی که انحصار و اضطرار باشد فروش خمر برای معالجه و تداوی ، آیا این جایز است یا جایز نیست؟ ما باشیم و اطلاق آن روایات، اطلاق روایات می گوید تکسب به خمر حرام است ، آیا می توانیم بگوئیم در مقابل این اطلاق ، يك انصرافی وجود دارد؟ و انصراف دارد به آنجایی که «یستعمل للشرب» حالا اگر کسی خمری می خواهد بگیرد و پای درخت بریزد ، روی زمینی بریزد یا برای يك کار صنعتی بخواهد استفاده کند آیا ما می توانیم در مقابل اطلاق روایات ادعای انصراف کنیم؟ وبا این انصراف دست از اطلاق برداریم؟

ظاهراً این است که این انصراف در اینجا تمام است. یعنی خود این روایات منصرف است و انصراف قوی دارد به آنجا که کسی خمر را برای شرب و اسکار بگیرد ، اما اگر برای شرب یا اسکار نباشد از مورد روایات خارج است. اگر کسی این انصراف را (البته انصراف خیلی پایه و اساس محکمی ندارد ، يك وجه استظهاری است و برهانی نیست) نپذیرد ، ما در مانحن فیه روایاتی داریم که از این روایات استفاده می شود که نگهداشتن خمر برای این که سرکه شود یا منتقل کردنش به دیگری برای

اینکه سرکه شود مانعی ندارد.

پس ادعای ما این است که این روایاتی که می‌خواهیم بخوانیم ، ما باشیم و همین روایاتی که تا حالا خواندیم، این روایات انصراف دارد به آن موردی که کسی بخواهد از خمر برای اسکار استفاده کند. و شامل موردی که برای تخلیل یا تداوی است نمی‌شود. حالا اگر کسی این انصراف را قبول نکرد و گفت روایات اطلاق دارد و می‌گوید اگر کسی خمر را فروخت ، به هر قصد می‌خواهد بفروشد ، اینجا معامله اش باطل است، می‌گوید در مقابل این روایات ، روایاتی را داریم که این اطلاقات را تقیید می‌زند .

آدرس روایات: ابواب الاطعمة و الاشربة ، ابواب اشربة محرمة ، باب 31 ، پنج شش روایت است که این را ملاحظه فرمایید در مقابل این پنج یا شش روایت ، يك روایت است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب آورده اند که چه بسا از آن روایت استفاده خلاف شود ، فهم آن روایت يك مقداری مهم است ، سند آن روایت هم نیاز به بررسی دارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.